

# \* بسمه تعالی \*

## درس ۲۳

**قضیه** : مرکب تامی است که متصف به صدق و کذب می باشد .

برای اینکه تعریف کامل باشد باید لفظ (لذاته) را نیز به تعریف اضافه کنیم و معنای این کلمه این است که باعث می شود ما در تعریف بگوییم که قضیه ، فقط مرکب تام خبری می باشد و انشائی نیست . زیرا برخی ممکن است مرکب تام انشائی را بیاورند و بگویند که این مرکب تام انشائی را می توان به صدق یا کذب متصف ساخت ، پس این جملات مرکب تام انشائی قضیه هستند .

مانند مثال کسی که بگوید : ای کاش قصری در فلان شهر داشتم . ، اگر به مثال دقت کنیم میبینیم که این جمله انشایی یک دلالت التزامی نیز دارد و آن دلالت التزامی این است : (من قصری در فلان شهر ندارم) ، پس طبق عقیده آن ها برخی جملات انشائی را اگر دلالت التزامیشان را در نظر بگیریم ، میتوانیم آن ها را به صدق یا کذب متصف کنیم . همانطور که در مثال (من قصری در فلان شهر ندارم) می توان به صدق یا کذب بودن این جمله نظر داد . پس قید لذاته را در تعریف می آوریم تا جای هیچ شکی باقی نماند و قصد ما در تعریف قضیه ، فقط مرکب تام خبری باشد نه انشائی .

قضیه حملیه : قضیه ای که در آن به ثبوت چیزی برای چیزی حکم شده است . مانند : (آهن فلز است)

قضیه شرطیه : قضیه ای که دو طرف آن از قبل دو قضیه بودند . مانند : (اگر خورشید طلوع کند ، آنگاه روز است)

متصله) یا بین دو طرف قضیه پیوستگی وجود دارد مانند : (اگر خورشید طلوع کند ، آنگاه روز است)

منفصله) یا بین دو طرف قضیه عناد و گسستگی وجود دارد مانند : (عدد یا زوج است یا فرد است)

در قضیه شرطیه

موجبه) حکم مثبت حمل اتصال و انفصال است : (ساعت ۴ است)

ایجاب و سلب قضیه را  
کیف قضیه می نامند .

سالبه) حکم منفی سلب اتصال و انفصال است : (ساعت ۴ نیست)

قضیه حملیه یا شرطیه

قضیه حملیه

موضوع

محمول

رابطه

مقدم

تالی

حد وسط

اجزاء قضیه

قضیه شرطیه

آهن فلز است

اگر خورشید طلوع کند آنگاه روز است

نکته) جایز نیست که دو طرف قضیه منفصله را مقدم و تالی بنامیم زیرا اگر نام هر کدام از دو را مقدم و یا تالی قرار بدهیم ، در معنا فرقی نخواهد کرد .

## درس ۲۴

اقسام قضیه به لحاظ موضوع

جزئی : ← شخصیه : اگر موضوع قضیه جزئی باشد . (محمد [ص] فرستاده خداست)

طبیعیه : منظور حکم در جمله متوجه خود موضوع کلی باشد . (انسان نوع است)

مهمله : منظور حکم در جمله متوجه مصادیق موضوع باشد اما کمیت ذکر نشده باشد .

(انسان در زیان است)

محصوره کلی : منظور حکم در جمله متوجه همه مصادیق باشد و کمیت نیز ذکر شده باشد . (هر آبی پاک است)

جزئی : منظور حکم در جمله متوجه بعضی مصادیق باشد و کمیت نیز ذکر شده باشد . (برخی از مردم دروغ می گویند)

نکته

تنها قضیه محصوره از قضایای صحیح و مورد تایید منطق دانان می باشد

کلی :

موجبه کلیه ← «هر» مانند : (هر انسانی ناطق است)

موجبه جزئیه ← «بعض» مانند : (بعضی انسان ها شاعر هستند)

سالبه کلیه ← «هیچ» مانند : (هیچ خری پرنده نیست)

سالبه جزئیه ← «بعض» مانند : (بعضی انسان ها شاعر نیستند)

سور قضایا

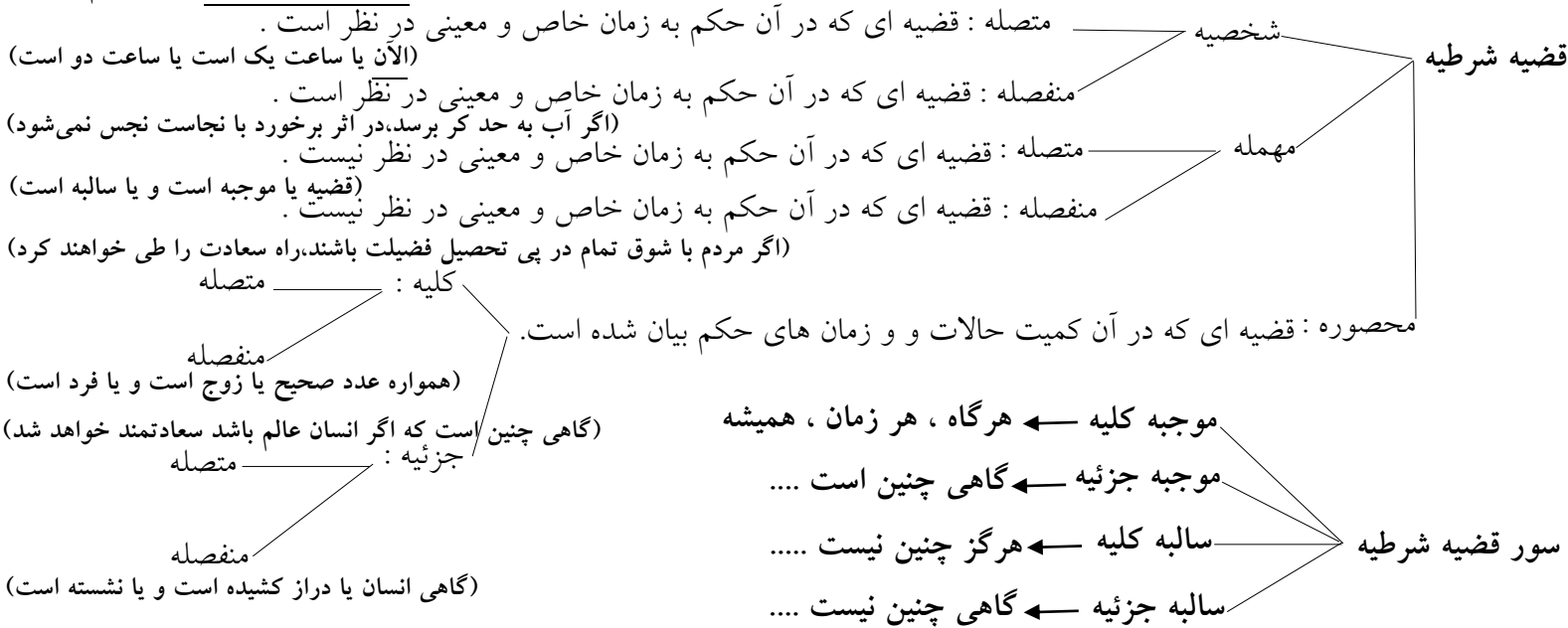
## \* بسمه تعالی \*

درس ۲۵

نام :

نام خانوادگی :

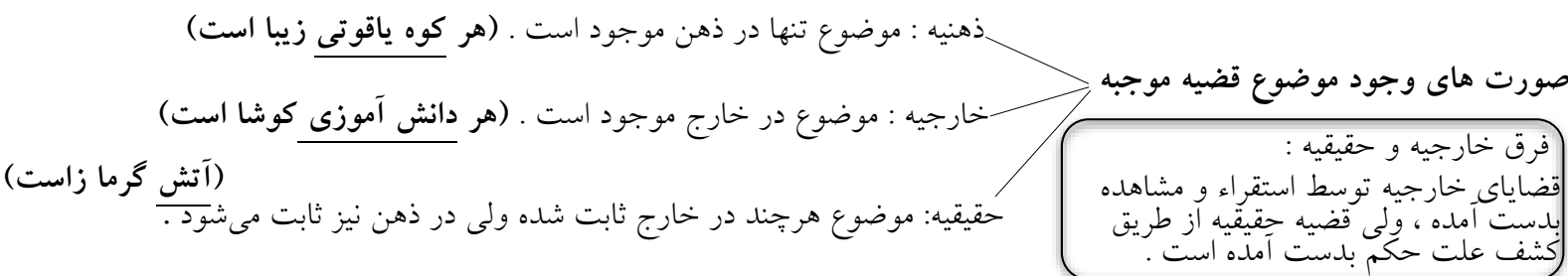
همانطور که در درس های گذشته خواندیم ، قضیه حملیه به اعتبار موضوعش به چهار قسمت تقسیم می شود که هر کدام را ذکر کردیم ، اما حال به سراغ تقسیم کردن قضیه شرطیه می رویم ، اما نه به اعتبار موضوع ، زیرا قضیه شرطیه موضوع ندارد ، بلکه به اعتبار زمان و حالاتی در آن تلازم و یا عناد واقع می شود . قضیه شرطیه را میتوان به این اعتبار به سه قسم تقسیم کرد : (اگر علی خشناک آمد ، بر او سلام نکن)



درس ۲۶

در قضیه سالبه ، نیازی به این که موضوع ما وجود داشته باشد نیست . پس اگر چیزی که وجود نداشته باشد را ما سلب کنیم ، کذبی به وجود نخواهد آمد . مثلاً قضیه سالبه : (پدر حضرت عیسی [علیه السلام] غذا نمی خورد) یک قضیه صادق است زیرا اصلاً حضرت عیسی پدر نداشت . این نوع قضیه را قضیه سالبه به انتفاء موضوع می نامند .

از بحث بالا نتیجه می گیریم که قضیه موجهه اگر بخواهد صادق باشد ، باید موضوعش فرض شود ، در غیر اینصورت ، دروغ و کذب خواهد بود . وجود موضوع در یک قضیه موجهه به سه صورت است : (ذهنی ، خارجی ، حقیقیه)



محصله : قضیه ای که موضوع و یا محمول آن یک امر محصل باشد . مانند : (هوا پاک است)

معدوله : قضیه ای که موضوع و یا محمول آن یک امر معدول باشد . مانند : (هوا ناپاک است)

نکته) اگر موضوع و محمول ، هر دو محصله باشند ، این قضیه را محصله الطرفین می نامند (هوا پاک است) و اگر موضوع و محمول هر دو معدوله باشند ، معدوله الطرفین نام گذاری کرده اند .

نکته) اگر موضوع محصله باشد و محمول معدوله باشد ، آنگاه ما میتوانیم به اعتبار موضوع قضیه بگوییم این قضیه محصله الموضوع است و به اعتبار محمول آن بگوییم معدوله المحمول است .

در قضیه سالبه ، سلب حمل است ولی در قضیه معدوله حمل سلب است .

فرق سالبه با معدوله :

در قضیه سالبه ، حرف سلب را قبل از حرف ربط می آوریم (زیدٌ لیس هو قائمٌ) ، اما در قضیه معدوله حرف سلب را بعد از حرف ربط می آوریم . (زیدٌ هو لیس قائمٌ)

## \* بسمه تعالی \*

درس ۲۷

در بحث های گذشته ، قضیه حملیه را به ذهنیه، خارجی، حقیقیه و سپس به محصله و معدوله تقسیم کردیم . اما حال می خواهیم قضیه حملیه را از جهت جهت های حمل شدن محمول بر موضوع تقسیم بندی کنیم :

**الف) ضرورت وجوب :** ضرورت حمل محمول بر موضوع . مانند : (عدد ۴ زوج است)

**ب) ضرورت امتناع :** محال بودن حمل محمول بر ذات موضوع . مانند : (نسبت اجتماع نقیضین)

**ج) امکان :** حمل محمول بر موضوع ، نه واجب است و نه ممتنع . مانند : (الانسان ممکن الخطاء)

**نکته)** دلیل اینکه در تعریف امتناع گفتیم [ذات موضوع] ، این است که گاهی در یک قضیه ، محال بودن حمل بر موضوع اتفاق می افتد اما ذات موضوع نیست . مثلاً : (سلب اندیشه از کسی که خواب است) زیرا در حال خواب اگر چه اندیشیدن محال است، اما این محال بخاطر ذات وی نیست ، بلکه به سبب آن است که او فاقد هوشیاری می باشد .

**امکان عام )** به معنای سلب یکی از دو ضرورت {وجوب و امتناع} در صورتی که سکوت نیز بر آن صحیح باشد :

**ضرورت وجوب** (خداوند ممکن الوجود است) یعنی خدا واجب الوجود است.

**امکان خاص** (انسان ممکن الوجود است) یعنی نه وجوب باشد و نه امتناع

**ضرورت امتناع** (شریک خدا ممکن العدم است) یعنی شریک خدا واجب العدم است.

**امکان خاص** (انسان ممکن العدم است) یعنی نه وجوب باشد و نه امتناع

درس ۲۸

## جهت قضیه

در درس گذشته خواندیم که ماده قضیه از سه حالت (ضرورت وجوب ، ضرورت امتناع، امکان) خارج نیست. اما حال می پردازیم به جهت قضیه ، فرق ماده با جهت در این است که ما بدون تأمل در الفاظ و قضیه به ماده پی می بریم که یا وجوب بود یا امتناع و یا امکان و ماده قضیه بدون تأمل برایمان روشن بود اما جهت قضیه به هنگام نظر به قضیه تصور و فهمیده می شود.

مثلاً وقتی گفته می شود (انسان ضرورتاً حیوان است) ماده قضیه در اینجا ضرورت وجوب است که بدون تفکر از قضیه بدست می آید ، و جهت قضیه نیز کلمه (ضرورتاً) در قضیه می باشد که با نظر به قضیه فهمیده می شود و جهت قضیه را مشخص می سازد.

**نکته)** جهت قضیه نباید با ماده قضیه نسبت نقیض داشته باشد . مثلاً اگر ماده ضرورت وجوب بود ، جهت نباید ضرورت امتناع باشد ، در اینصورت قضیه ما کاذبه می شود .

**نکته)** قضیه ای که دارای جهت باشد (**موجهه**) و قضیه ای که در آن جهت ذکر نشده باشد (**غیر موجهه یا مطلقه**) نامیده می شود .

**بسیطه :** قضیه ای که قابل تقسیم به دو قضیه نیست .

**مرکبه :** قضیه ای است که می توان آن را به دو قضیه بسیطه بیان کرد که یکی موجهه است و یکی سالبه است .

## اقسام بسیطه :

**ضروریه** (ضروریه ذاتیه) قضیه ای که بر ضرورت حمل محمول بر موضوع دلالت دارد. مانند : (رونده ضرورتاً متحرک است)

**مشروطه مطلقه** همان تعریف بالاست اما مشروط به مادامی که محمول تحقق یابد. (رونده ضرورتاً متحرک است ، مادامی که بر این صفت باقی است)

**دائمه** (دائمه مطلقه) قضیه ای که بر همیشگی بودن محمول برای ذات موضوع می باشد البته زمانی که ذات موضوع موجود باشد

**عرفیه عامه** همان تعریف بالاست اما مشروط به مادامی که محمول تحقق یابد. (هر نویسنده ای، دائماً، انگشتانش در حرکت است) (هر نویسنده ای، دائماً، انگشتانش در حرکت است مادامی که در حال نوشتن است)

**مطلقه** (مطلقه عامه) دلالت بر فعلیت محمول برای موضوع می کند، فرقی نمی کند که در حال حاضر فعلیت پیدا کرده است و یا در گذشته یا آینده . پس یک مفهومی کلی تر و عام تر نسبت به قضایای پیشین است . (هر انسانی بالفعل رونده است)

**حینه مطلقه** همان تعریف بالاست اما مشروط به مادامی که محمول تحقق یابد. (هر انسانی بالفعل که در حال حرکت است ، رونده است)

**ممکنه** (ممکنه عامه) دلالت بر اینکه نسبتی که در قضیه ذکر شده است، ممتنع نیست. (هر انسانی، به امکان عام نویسنده است)

**حینه ممکنه** همان تعریف بالاست اما مشروط به مادامی که محمول تحقق یابد.

(هر رونده ای به امکان عام در زمانی که رونده است، دستهایش غیر متحرک است)

ضروریه

← مشروطه خاصه : دلالت بر ضرورت ثبوت محمول برای ذات موضوع دارد، مادامی که وصف برای ذات ثابت است .

(هر درختی بالضروره رشد کننده است ، مادامی که درخت است نه دائماً)

دائمه

← عرفیه خاصه : همان عرفیه عامه است ، ولی چون اخص از آن است ، آن را عرفیه خاصه نامیده اند. به این معنا که

عرفیه عامه هم شامل مواردی است که محمول برای موضوع تا وقتی ذات موضوع برقرار است ثبوت دارد و هم شامل غیر این موارد می شود . اما عرفیه خاصه احتمال ثبوت همیشگی محمول برای موضوع ، مادامی که ذات موضوع برقرار است را نفی می کند .

مطلقه

← وجودیه لا ضروریه : همان مطلقه عامه است با این فرق که در مطلقه عامه ، فعلیت محمول بر موضوع ضرورت دارد اما در اینجا ضرورت ندارد که حتماً فعلیت بر موضوع حمل شود . این قسم را از آن جهت که مانند مطلقه عامه بر یک فعلیت موجود دلالت دارد ، وجودیه و از آن جهت که ضروری نیست ، لا ضروریه نامگذاری کرده اند .

(هر انسانی بالفعل تنفس می کند ، نه ضرورتاً)

← وجودیه لا دائماً : همان مطلقه عامه است با این فرق که در مطلقه عامه ، گاهی فعلیت برای موضوع دائمی و همیشگی است ، اما در اینجا همیشگی نیست . (هیچ انسانی بالفعل تنفس کننده نیست ، نه همیشه)

← حینیه لا دائماً : همان حینیه مطلقه است اما با این فرق که در اینجا ثبوت محمول برای موضوع همیشگی و دائمی نیست .

(هر انسانی بالفعل که در حال حرکت است ، رونده است، نه دائماً)

ممکنه

← ممکنه خاصه : همان ممکنه عامه است اما با این فرق که در اینجا ضروری نیست و فرق دوم اینکه ما در قضیه بجای

لفظ امکان عام ، لفظ امکان خاص را می آوریم . در اینصورت امکان خاص خودش معنای امکان عام دارد و تنها فایده اش این است که به ما میفهماند که در اینجا قضیه ما ضروری نیست . مانند :

(هر حیوانی به امکان خاص متحرک است ، نه ضرورتاً)

که این مطلب به ما میفهماند که :

(هر حیوانی به امکان عام متحرک است ، نه ضرورتاً)

این درس ساده می باشد و با کمی دقت و مطالعه چند باره ، می توان به فهم سریع مطالب رسید .....

## \* بسمه تعالی \*

نام : .....

نام خانوادگی : .....

## درس ۲۹

لزومیه : میان طرفین آن اتصال حقیقی است و یکی از آن ها علت است برای دیگری و یا هر دو معلول هستند برای یک علت . مانند : (اگر آب گرم شود منبسط می شود)

اتفاقیه : میان طرفین اتصال حقیقی برقرار نیست. (هرگاه حسن سرکلاس بیاید معلم در کلاس است)

متصله

منفصله

اقسام قضیه شرطیه

اقسام منفصله :

عنادیه ( بین دو طرف قضیه تنافی حقیقی و ذاتی برقرار است مانند : (عدد صحیح یا زوج است و یا فرد) )

اتفاقیه ( بین دو طرف قضیه تنافی حقیقی و ذاتی برقرار نیست مانند : (کسی که در اتاق است یا محمد است یا باقر) )

حقیقیه ( نه رفع می شوند و نه جمع می شوند مانند : (یا عدد زوج است و یا فرد است) )

مانعۀ الجمع ( رفع می شوند ولی جمع نمی شوند مانند : (یا کاغذ سفید است و یا سیاه است) )

حقیقیه ( رفع نمی شود ولی جمع می شود مانند : (یا مکافات عمل در دنیا است و یا در آخرت است) )

## درس ۳۰

**تناقض** (قضیه ای است که از صدق آن به کذب آن پی می بریم و از کذب آن به صدق آن پی می بریم). تناقض فقط با تغییر کیفیت نیست ، گاهی کیفیت قضیه تغییر می کند ولی هر دو قضیه صادق هستند . مانند (بعضی حیوانات انسان هستند - بعضی حیوانات انسان نیستند)

دو قضیه متناقض ، باید در ۸ چیز با یکدیگر وحدت داشته باشند :

(۲) وحدت در موضوع

(۳) وحدت در محمول

(۴) وحدت در زمان

(۵) وحدت در مکان

(۶) وحدت در قوه و فعل

(۷) وحدت در کل و جزء

(۸) وحدت در شرط

(۹) وحدت در اضافه

دو قضیه متناقض ، باید در ۳ چیز با یکدیگر تفاوت داشته باشند :

(۱) تفاوت در کم

(۲) تفاوت در کیفیت

(۳) تفاوت در جهت



## \* بسمه تعالی \*

درس ۳۱

نام : .....

نام خانوادگی : .....

گفتیم که تناقض دو قضیه‌ای بودند که اختلاف در کم و کیف داشتند اما اگر یکی از این دو اختلاف (کم یا کیف) نباشد، آنگاه یکی از سه قسم زیر می‌باشد :

(۱) متداخلان ( دو قضیه‌ای که فقط در کیف با همدیگر متحد هستند ولی در کم مختلف‌اند . یعنی هر دو یا موجه هستند و یا هر دو سالبه هستند .  
(هر تلایی فلز است - بعضی از طلاها فلز هستند)

(۲) متضادان ( دو قضیه‌ای که فقط در کم با همدیگر متحد هستند ولی در کیف مختلف‌اند و هر دو کلیه می‌باشند .

(هر تلایی فلز است - هیچ تلایی فلز نیست)

(۳) دخول تحت تضاد ( دو قضیه‌ای که فقط در کم با همدیگر متحد هستند ولی در کیف مختلف‌اند و هر دو جزئی می‌باشند .

(بعضی از طلاها سیاه هست - بعضی از طلاها سیاه نیست)

درس ۳۲

عکس مستوی : جابجا کردن دو طرف قضیه با حفظ کیفیت و صدق قضیه و تشکیل یک قضیه دیگر (قضیه نخست را اصل و قضیه دوم را عکس مستوی می‌گویند)

صادق

تساوی : (هر انسانی ناطق است) (بعضی ناطق‌ها انسان هستند)

صادق

عموم و خصوص مطلق : (هر انسانی حیوان است) (بعضی حیوانات انسان هستند)

اثبات :

عکس مستوی موجه کلیه = موجه جزئی

صادق

تساوی : (بعضی انسان‌ها ناطق هستند) (بعضی ناطق‌ها انسان هستند)

صادق

عموم و خصوص مطلق : (بعضی انسان‌ها حیوانند) (بعضی حیوانات انسان هستند)

صادق

عموم و خصوص من وجه : (بعضی انسان‌ها سیاه‌اند) (بعضی سیاه‌ها انسان هستند)

کاذب

تباین : (بعضی انسان‌ها سنگ‌اند) (بعضی سنگ‌ها انسان‌اند)

اثبات :

عکس مستوی موجه جزئی = موجه جزئی

کاذب

تساوی : (هیچ انسانی ناطق نیست) (هیچ ناطقی انسان نیست)

کاذب

عموم و خصوص مطلق : (هیچ انسانی حیوان نیست) (هیچ حیوانی انسان نیست)

کاذب

عموم و خصوص من وجه : (هیچ انسانی سیاه نیست) (هیچ سیاهی انسان نیست)

صادق

تباین : (هیچ انسانی سنگ نیست) (هیچ سنگی انسان نیست)

اثبات :

عکس مستوی سالبه کلیه = سالبه کلیه

عکس مستوی سالبه جزئی = ندارد زیرا یک مفهوم کل را نمی‌توان از یک مفهوم جزء سلب کرد. پس عکس زیر اشتباه است و نمی‌گوییم :

(بعضی حیوان‌ها انسان نیستند) (بعضی انسان‌ها حیوان نیستند)

## \* بسمه تعالی \*

درس ۳۳

روش قدما (عکس نقیض موافق): نقض کردن دو طرف قضیه و جابجا کردن جا های آن ها ، همراه با کیف و صدق قضیه. در کمیت نیز بر عکس عکس مستوی می باشد. (هر انسانی حیوان است) (هر غیر حیوانی غیر انسان است)

عکس نقیض

روش متاخران (عکس نقیض مخالف): نقض کردن محمول و نشان دادن بجای موضوع ، همراه با صدق و بدون کیف قضیه. در کمیت نیز مانند عکس نقیض موافق می باشد . مانند : (هر انسانی حیوان است) (هیچ غیر حیوانی انسان نیست)

روش قدما (عکس نقیض موافق):

صادق

تساوی : (هر انسانی ناطق است) (هر غیر ناطقی غیر انسان است)

صادق

عموم و خصوص مطلق : (هر انسانی حیوان است) (هر غیر حیوانی غیر انسان است)

عموم و خصوص من وجه : (هر انسانی سیاه است) (هر غیر سیاهی غیر انسان است)

تباین : (هر انسانی سنگ است) (هر غیر سنگی غیر انسان است) کاذب

عکس نقیض موجبه کلیه = موجبه کلیه اثبات :عکس نقیض موجبه جزئیه = ندارد

کاذب

تساوی : (هیچ انسانی ناطق نیست) (بعضی غیر ناطق ها غیر انسان نیستند)

عموم و خصوص مطلق : (هیچ انسانی حیوان نیست) (بعضی غیر حیوان ها غیر انسان نیستند) کاذب

عموم و خصوص من وجه : (هیچ انسانی سیاه نیست) (بعضی غیر سیاه ها غیر انسان نیستند) صادق

تباین : (هیچ انسانی سنگ نیست) (بعضی غیر سنگ ها غیر انسان نیستند) صادق

عکس نقیض سالبه کلیه = سالبه جزئیه

کاذب

تساوی : (بعضی انسان ها ناطق نیستند) (بعضی غیر ناطق ها غیر انسان نیستند)

عموم و خصوص مطلق : (بعضی انسان ها حیوان نیستند) (بعضی غیر حیوان ها غیر انسان نیستند) کاذب

عموم و خصوص من وجه : (بعضی انسان ها سیاه نیستند) (بعضی غیر سیاه ها غیر انسان نیستند) صادق

تباین : (بعضی انسان ها سنگ نیستند) (بعضی غیر سنگ ها غیر انسان نیستند) صادق

عکس نقیض سالبه جزئیه = سالبه جزئیه

روش متاخرین (عکس نقیض مخالف):

تساوی : (هر انسانی ناطق است) (هیچ غیر ناطقی انسان نیست) صادق

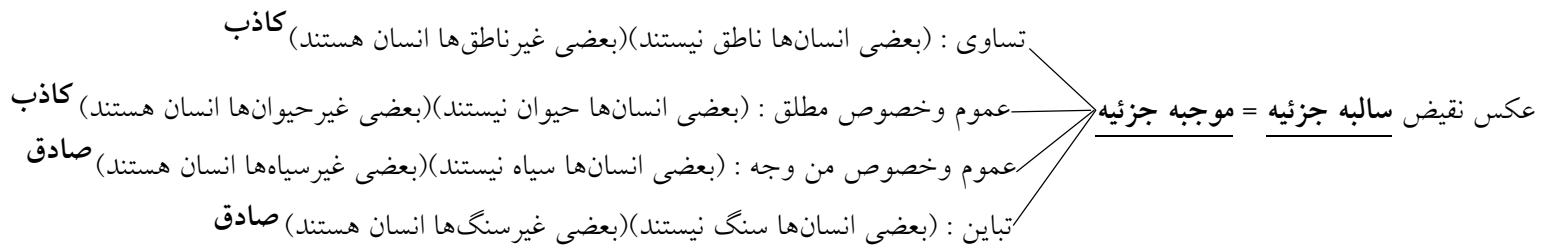
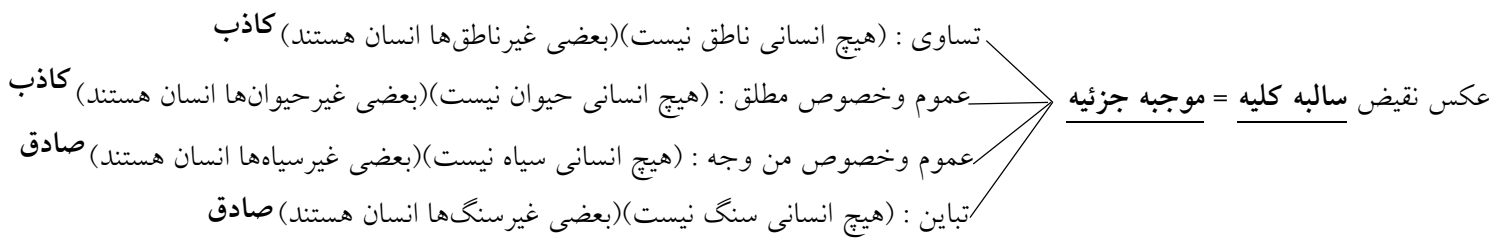
عموم و خصوص مطلق : (هر انسانی حیوان است) (هیچ غیر حیوانی انسان نیست) صادق

عموم و خصوص من وجه : (هر انسانی سیاه است) (هیچ غیر سیاهی انسان نیست) کاذب

تباین : (هر انسانی سنگ است) (هیچ غیر سنگی انسان نیست) کاذب

عکس نقیض موجبه کلیه = سالبه کلیه اثبات :عکس نقیض موجبه جزئیه = ندارد





## \* بسمه تعالی \*

درس ۳۵ و ۳۶

نقض موضوع : تبدیل موضوع به نقیض آن همراه با اختلاف در کم و کیف

نقض محمول : تبدیل محمول به نقیض آن همراه با اختلاف در کیف و هماهنگی در کم

نقض طرفین : تبدیل موضوع و محمول به نقیض آن همراه با اختلاف در کم و هماهنگی در کیف

نقض موضوع :

موجبه کلیه = سالبه جزئیه مانند : (هر انسانی حیوان است) (بعضی غیرانسانها حیوان نیستند)

سالبه کلیه = موجبه جزئیه مانند : (هیچ آهنی طلا نیست) (بعضی غیر آهنها طلا هستند)

موجبه جزئیه و سالبه جزئیه نقض موضوع ندارندنقض محمول :

موجبه کلیه = سالبه کلیه مانند : (هر انسانی حیوان است) (هیچ انسانی غیر حیوان نیست)

موجبه جزئیه = سالبه جزئیه مانند : (بعضی انسانها حیوانند) (بعضی انسانها غیر حیوان نیستند)

سالبه کلیه = موجبه کلیه مانند : (هیچ انسانی مداد نیست) (هر انسانی غیر مداد است)

سالبه جزئیه = موجبه کلیه مانند : (بعضی انسانها مداد نیستند) (بعضی انسانها غیر مداد هستند)

نقض طرفین :

موجبه کلیه = موجبه جزئیه مانند : (هر انسانی حیوان است) (بعضی غیرانسانها غیر حیوان هستند)

سالبه کلیه = سالبه جزئیه مانند : (هیچ انسانی مداد نیست) (بعضی غیر انسانها غیر مداد نیستند)

موجبه جزئیه و سالبه جزئیه نقض طرفین ندارند

درس ۳۷

قیاس : گفتاری است از چند قضیه که هرگاه پذیرفته شود ، ذاتاً مستلزم گفتار دیگری است .

اصطلاحات عمومی در قیاس :

۱) صورت قیاس : منظور همان شکل و صورت قرار گرفتن قضایا می باشد .

۲) مقدمه : هر قضیه ای که صورت قیاس از آن تشکیل می شود (به این قضایا مواد قیاس نیز گفته می شود)

۳) مطلوب : قضیه ای است که از قیاس لازم می آید .

۴) نتیجه : همان مطلوب است که پس از استنباط آن از قیاس ، نتیجه نامیده می شود .

۵) حدود : به اجزای ذاتی مقدمه حدود گفته می شود. منظور از ذاتی ، اجزائی است که پس از تحلیل باقی بماند. مثلاً اگر یک قضیه حملیه را به صورت اجزای جدا گانه در بیاوریم فقط موضوع و محمول باقی می ماند ، پس موضوع و محمول ذاتی هستند .

## \* بسمه تعالی \*

درس ۳۸ و ۳۹

نام : .....

نام خانوادگی : .....

قیاس : اساسی ترین شکل نتیجه گیری ، استدلال قیاسی است که جمله ای است که اگر آن را بپذیریم ملتزم می شویم که قضیه دیگری را نیز بپذیریم

**قیاس**  
استثنائی : قیاسی که در آن نتیجه یا نقیض نتیجه به طور کامل در یکی از دو مقدمه وجود دارد .

اقترانی : قیاسی که نتیجه در هر دو مقدمه انتشار پیدا کرده است و اجزای نتیجه هر یک در مقدمه ای قرار دارند .

**قیاس اقرانی**  
حملی : قیاسی که دو مقدمه آن حملیه باشند .

شرطی : قیاسی که یکی از مقدمات آن شرطیه باشد .

**اجزاء قیاس اقرانی حملی**  
حد وسط : لفظی که در هر دو مقدمه تکرار شده و در نتیجه حذف می شود .

حد اکبر : محمول در نتیجه را حد اکبر می گویند .

حد اصغر : موضوع در نتیجه را حد اصغر می گویند .

صغرا : مقدمه ای که حد اصغر در آن قرار دارد .

کبری : مقدمه ای که حد اکبر در آن قرار دارد .

مثال : زنگین کمان زیباست - هر زیبایی ستودنی است - پس زنگین کمان ستودنی است  
حد وسط                      حد وسط                      حد اصغر      حد اکبر  
صغرا                      کبری                      نتیجه

قواعد عمومی قیاس اقرانی :

۱) تکرار حد وسط

۲) موجب بودن یکی از دو مقدمه

۳) کلیه بودن یکی از دو مقدمه

۴) نتیجه تابع احس مقدمتین است

اشکال الاربعه

## شکل اول:

اگر حد وسط در صغری محمول و در کبری موضوع باشد، قیاس از نوع شکل اول خواهد بود .

مثال: هر حیوه ای فلز است، هر فلزی هادی الکتریسیته است، پس هر حیوه ای هادی الکتریسیته است .

شرایط نتیجه دادن شکل اول : (مغ کب)

(۱) صغری موجب باشد

(۲) کبری کلی باشد .

ضروب:

(۱) موجبه کلیه (هر حیوه ای فلز است) + موجبه کلیه (هر فلزی هادی الکتریسیته است) = موجبه کلیه (هر حیوه ای هادی الکتریسیته است)

(۲) موجبه کلیه + موجبه جزئیه === عقیم (شرط کلیه بودن کبری را ندارد)

(۳) موجبه کلیه (هر انسانی حیوان است) + سالبه کلیه (هیچ حیوانی کوه نیست) = سالبه کلیه (هیچ انسانی کوه نیست)

(۴) موجبه کلیه + سالبه جزئیه === عقیم (شرط کلیه بودن کبری را ندارد)

(۵) موجبه جزئیه (بعضی انسان ها شاعر هستند) + موجبه کلیه (هر شاعری ناطق است) = موجبه جزئیه (بعضی انسان ها ناطق هستند)

(۶) موجبه جزئیه + موجبه جزئیه === عقیم (شرط کلیه بودن کبری را ندارد)

(۷) موجبه جزئیه (بعضی انسان ها شاعر هستند) + سالبه کلیه (هیچ شاعری پرنده نیست) = سالبه جزئیه (بعضی انسان ها پرنده نیستند)

(۸) موجبه جزئیه + سالبه جزئیه === عقیم (شرط کلیه بودن کبری را ندارد)

(۹) سالبه کلیه + موجبه کلیه === عقیم (شرط موجب بودن صغری را ندارد)

(۱۰) سالبه کلیه + موجبه جزئیه === عقیم (شرط موجب بودن صغری را ندارد)

(۱۱) سالبه کلیه + سالبه کلیه === عقیم (شرط موجب بودن صغری را ندارد)

(۱۲) سالبه کلیه + سالبه جزئیه === عقیم (شرط موجب بودن صغری را ندارد)

(۱۳) سالبه جزئیه + موجبه کلیه === عقیم (شرط موجب بودن صغری را ندارد)

۱۴) سالبه جزئیه+موجبه جزئیه===عقیم(شرط موجب بودن صغری را ندارد)

۱۵) سالبه جزئیه+سالبه کلیه===عقیم(شرط موجب بودن صغری را ندارد)

۱۶) سالبه جزئیه+سالبه جزئیه===عقیم(شرط موجب بودن صغری را ندارد)

## شکل دوم:

اگر حد وسط در هر دو مقدمه محمول باشد، در این صورت شکل دوم قیاس است .

شرایط نتیجه دادن شکل دوم(خین کب) :

۱) کبری کلیه باشد .

۲) دو مقدمه در کیف متفاوت باشند .

مثال :هیچ درختی حیوان نیست، هر اسبی حیوان است، پس در نتیجه هیچ درختی اسب نیست .

برای اثبات قضایای منتج در شکل دوم، عکس مستوی یکی از مقدمه ها را گرفته وبه شکل اول بازمی گردانیم.

ضروب:

۱۷) موجب کلیه+موجب کلیه===عقیم(شرط اختلاف کیف بین دو مقدمه را ندارد)

۱۸) موجب کلیه+موجب جزئیه===عقیم(شرط کلیه بودن کبری را ندارد) (شرط اختلاف کیف بین دو مقدمه را ندارد)

۱۹) موجب کلیه(هر انسانی حیوان است)+سالبه کلیه(هیچ درختی حیوان نیست)=سالبه کلیه(هیچ انسانی درخت نیست)

اثبات) هر انسانی حیوان است+هیچ حیوانی درخت نیست=هیچ انسانی درخت نیست (کبری عکس مستوی شده)

۲۰) موجب کلیه+سالبه جزئیه===عقیم(شرط کلیه بودن کبری را ندارد)

۲۱) موجب جزئیه+موجب کلیه===عقیم(شرط اختلاف کیف بین دو مقدمه را ندارد)

۲۲) موجب جزئیه+موجب جزئیه===عقیم(شرط کلیه بودن کبری را ندارد) (شرط اختلاف کیف بین دو مقدمه را ندارد)

۲۳) موجب جزئیه(بعضی انسان ها شاعر هستند)+سالبه کلیه(هیچ درختی شاعر نیست)=سالبه جزئیه(بعضی انسان ها درخت نیستند)

اثبات) بعضی انسان ها شاعر هستند+هیچ شاعری درخت نیست=بعضی انسان ها درخت نیستند(کبری عکس مستوی شده)

۲۴)  $\text{موجبه جزئیه} + \text{سالبه جزئیه} = \text{عقیم}$  (شرط کلیه بودن کبری را ندارد) (شرط اختلاف کیف بین دو مقدمه را ندارد)

۲۵)  $\text{سالبه کلیه} = \text{هیچ درختی انسان نیست} + \text{موجبه کلیه} = \text{هر ناطقی انسان است}$  (سالبه کلیه) (هیچ درختی ناطق نیست)

اثبات) هیچ درختی انسان نیست + هر انسانی ناطق است = هیچ درختی ناطق نیست (کبری عکس مستوی شده)

۲۶)  $\text{سالبه کلیه} + \text{موجبه جزئیه} = \text{عقیم}$  (شرط کلیه بودن کبری را ندارد)

۲۷)  $\text{سالبه کلیه} + \text{سالبه کلیه} = \text{عقیم}$  (شرط اختلاف کیف بین دو مقدمه را ندارد)

۲۸)  $\text{سالبه کلیه} + \text{سالبه جزئیه} = \text{عقیم}$  (شرط کلیه بودن کبری را ندارد) (شرط اختلاف کیف بین دو مقدمه را ندارد)

۲۹)  $\text{سالبه جزئیه} = \text{بعضی درخت ها حیوان نیستند} + \text{موجبه کلیه} = \text{هر پرنده ای حیوان است}$  (سالبه جزئیه) (بعضی درخت ها پرنده نیستند)

اثبات) بعضی درخت ها حیوان نیستند + هر حیوانی پرنده است = بعضی درخت ها پرنده نیستند (کبری عکس مستوی شده)

۳۰)  $\text{سالبه جزئیه} + \text{موجبه جزئیه} = \text{عقیم}$  (شرط کلیه بودن کبری را ندارد) (شرط اختلاف کیف بین دو مقدمه را ندارد)

۳۱)  $\text{سالبه جزئیه} + \text{سالبه کلیه} = \text{عقیم}$  (شرط اختلاف کیف بین دو مقدمه را ندارد)

۳۲)  $\text{سالبه جزئیه} + \text{سالبه جزئیه} = \text{عقیم}$  (شرط کلیه بودن کبری را ندارد) (شرط اختلاف کیف بین دو مقدمه را ندارد)

## شکل سوم:

اگر حد وسط در هر دو مقدمه موضوع باشد، آنگاه شکل سوم می باشد.

مثال: هر ناطقی انسان است، هر ناطقی حیوان است، پس هر انسانی حیوان است.

شرایط نتیجه دادن شکل اول: (مغ کاین)

۱) صغری موجب باشد

۲) یکی از دو مقدمه کلیه باشند.

برای اثبات، صغرا را عکس مستوی ساخته و به جای کبری قرار می دهیم تا به شکل اول دست پیدا کنیم.

ضروب:

۳۳)  $\text{موجبه کلیه} = \text{هر ناطقی انسان است} + \text{موجبه کلیه} = \text{هر ناطقی حیوان است}$  (هر انسانی حیوان است)

اثبات) هر ناطقی حیوان است + هر انسانی ناطق است = هر حیوانی ناطق است

۳۴) موجبه کلیه + موجبه جزئیه = عقیم

۳۵) موجبہ کلیہ (ہر انسانی حیوان است) + سالبہ کلیہ (ہیچ حیوانی کوه نیست) = سالبہ کلیہ (ہیچ انسانی کوه نیست)

۳۶) موجبہ کلیہ + سالبہ جزئیہ === عقیم (شرط کلیہ بودن کبری را ندارد)

۳۷) موجبہ جزئیہ (بعضی انسان ها شاعر هستند) + موجبہ کلیہ (ہر شاعری ناطق است) = موجبہ جزئیہ (بعضی انسان ها ناطق هستند)

۳۸) موجبہ جزئیہ + موجبہ جزئیہ === عقیم (شرط کلیہ بودن یکی از دو مقدمہ را ندارد)

۳۹) موجبہ جزئیہ (بعضی انسان ها شاعر هستند) + سالبہ کلیہ (ہیچ شاعری پرندہ نیست) = سالبہ جزئیہ (بعضی انسان ها پرندہ نیستند)

۴۰) موجبہ جزئیہ + سالبہ جزئیہ === عقیم (شرط کلیہ بودن یکی از دو مقدمہ را ندارد)

۴۱) سالبہ کلیہ + موجبہ کلیہ === عقیم (شرط موجبہ بودن صغری را ندارد)

۴۲) سالبہ کلیہ + موجبہ جزئیہ === عقیم (شرط موجبہ بودن صغری را ندارد)

۴۳) سالبہ کلیہ + سالبہ کلیہ === عقیم (شرط موجبہ بودن صغری را ندارد)

۴۴) سالبہ کلیہ + سالبہ جزئیہ === عقیم (شرط موجبہ بودن صغری را ندارد)

۴۵) سالبہ جزئیہ + موجبہ کلیہ === عقیم (شرط موجبہ بودن صغری را ندارد)

۴۶) سالبہ جزئیہ + موجبہ جزئیہ === عقیم (شرط موجبہ بودن صغری را ندارد)

۴۷) سالبہ جزئیہ + سالبہ کلیہ === عقیم (شرط موجبہ بودن صغری را ندارد)

سالبہ جزئیہ + سالبہ جزئیہ === عقیم (شرط موجبہ بودن صغری را ندارد)